

جوراب سفید از این که سوراخ و بدون استفاده شده ناراحت بود. در روزهای آخر سال هر لحظه ممکن بود مامان موقع خانه‌تکانی آن را پیدا کند و دور بیندازد.



سرنوشت جوراب سوراخ

۱

بعد از چند سال، حالا احسان یک خواهر کوچولو به نام ثنا داشت که دلش می‌خواست مثل بزرگ ترها با آمدن عید نوروز او هم به عنوان برادر بزرگ تر به ثنا عیدی بدهد.



۳

آن روز وقتی مامان، سوراخ جوراب‌های سفید را دید، آن‌ها را از کشوی لباس‌ها در آورد. احسان با دیدن جوراب‌های یک فکر بکر به ذهنش رسید.



۴

احسان کتاب آموزش عروسک‌سازی را از قفسه کتابخانه برداشت و به همراه جعبه خیاطی پیش مامان رفت. حالا با آمدن بهار، فصل جدیدی از زندگی برای جوراب سفید شروع می‌شد.

عاطفه زینلی نیا

مزگان طائی نیا

